

<div>پایام عسلوویه</div>
پایام عسلوویه را در این نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه payamealoooye.ir بخوانید
صاحب‌امتیاز:
<div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>مؤسسه‌مطبوعاتی هوشمندرسانه‌امروز</div></div></div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>مدیرمسئول:</div></div><div><div><div><div></div></div></div><div>مازیار هوشمند</div></div></div><div><div><div><div></div></div></div><div>سر‌دبیر:</div></div><div><div><div><div></div></div></div><div>علی هوشمند</div></div></div> <div><div><div><div></div></div></div><div>مدیر گرافیک:</div></div> <div><div><div><div></div></div></div><div>فاطمه قیصری</div></div>

صفحه آرا:

محمد عباسی

نشانی دفتر مرکزی: بوشهر-خیابان طالقانی-سعد از پست بزنین وزیری-ساختمان شاتل- طبقه سوم-واحد ۵

تلفن:

۰۷۳۳۰۵۳۴۸۷۲

نمابر:

۰۲۱-۸۹۸۳۳۳۱

پست الکترونیکی:

payamealoooye@gmail.com

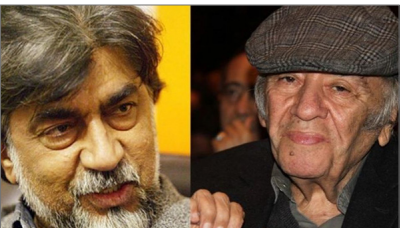
p.aloooye@gmail.com

وبسایت: payamealoooye.ir

روایت

فروتنی قیصر امین‌پور در برابر

استادش؛ مظاهر مصفاً



یکی از دانشجویان زندی‌یاد قیصر امین پور با نقل خاطره‌ای از کلاس درس دانشگاه و تواضع و ادب او نسبت به استادش مظاهر مصفا، سیمای هر دو مرد بزرگ را که در یک روز از سال (هشتم آبان ۸۶ و هشتم آبان ۹۸) درگذشتند، با نقل این خاطره در صفحه شخصی‌اش ترسیم کرده است.

این خاطره شیرین را بخوانید:

«قیصر پای تخته، گرم درس گفتن بود. من هم در ردیف آخر به دیوار تکیه زده بودم و محو درس. ناگهان در باز شد و استاد استاد، وارد کلاس شد؛ دکتر مظاهر مصفا، مودب در آستانه‌ی در ایستاد و با دست چپ به چارچوب در تکیه زد و دست راستش را که به عصا گرفته بود با همان عصا بالا برد و گفت: «آقا اجازه؟»

قیصر، مات و مبهوت سر چرخاند و به پیرمرد خیره شد و لبخندی که روی لبانش نقش بسته بود آرام‌آرام تبدیل به خنده‌ای ژرف و شیرین شد؛ از ته کلاس خوب پیدا نبود اما حس کردم نم اشکی هم در چشمانش حلقه زد.

سلام کرد و گج را پای تخته انداخت و به سمت در رفت و دست استادش را گرفت آرام‌آرام او را به‌سوی صندلی برد و گفت: «بفرمایید. خیلی خوش آمدید. قدم‌رنجه کردید. منت گذاشتید.» و ادامه داد که جایی که آب چشمنه‌ی وجود استاد مصفا هست، تیمم باطل است و…

مرحوم قیصر امین‌پور و زندی‌یاد مظاهر مصفا در مراسم دفاع از پایان‌نامه قیصر

بعد هم آمد ته کلاس و کنار من روی نیمکت نشست و خطاب به دکتر مصفا گفت: «از این لحظه کلاس من تمام است و در خدمت درس شما هستیم.»

پاسخ داد: «برای درس نیامده‌ام عزیز دلم. آمدم حق شاگردم را ادا کنم که خیلی دوستش دارم.» قیصر سرش را پایین انداخت و با دست، عرق شرم از پیشانی زدود. استاد استاد، دست در جیب کتش کرد و برگه تاخورده‌ای را بیرون کشید و گفت: «آمده‌ام شعری را که در مدح قیصر سروده‌ام برای‌تان بخوانم.» بعد هی در جیب‌هایش، دنبال عینک مطالعه‌اش گشت اما پیدا نکرد. از آنجا که من تنها دانشجوی پسر کلاس بودم، طبق معمول صدا زد: «حامد! بدو بیا ببینم!» رقم کنار میز استاد استاد ایستادم و گفتم: «بفرمایید.» کلیدی از جیبش درآورد و گفت: «سریع برو اتاقم را بگرد و عینک و عصایم را برابم بیاور!» من هم که دیدم استاد و شاگردان، معطل عینک مطالعه هستند با سرعت برق رفتم و اتاق را گشتم اما نه عصایی دیدم و نه عینکی. نفس‌نفس‌زنان به کلاس برگشتم و گفتم: «شرمنده استاد.. همه اتاق را گشتم اما نبود..» یکه خورد؛ به سینه‌اش نگاه کرد و گفت: «امان از پیری! عینکم که از گردنم آویزان است و عصایم را هم که به میز تکیه داده‌ام! گرییم من فراموشکار شده‌ام؛ شما جوان‌ها چرا به من نمی‌گویند که عصا و عینک همراهت هست؟!» شروع کرد به خواندن شعر عاشقانه نغز و محکمکی که برای شاگردش سروده بود. شعر که تمام شد همه تاخودآگاه با چشمان اشکبار، ایستاده بودیم و داشتیم به افتخار هر دو استادمان، دست می‌زدیم. قیصر جلو رفت و دست استادش را بوسید و گفت: «از خجالت آب شدم…»



یادداشت

وحیدحاج سعیدی

مالیات و ماگلومانیای اقتصادی!

چارلی چاپلین خدا بیمارز در جایی گفت: «انسان هنرمند کسی است که بتواند از هیچ سوژه بسازد!» ما هم امروز قصد داریم از موضوع پیش افتاده و فرعی سوژه درست کنیم. نه پلر جان کشک و دوغ و ماست که امروز برای خودشان جایگاه منیعی دارند. حقیقت امر امروز قصد داریم به موضوع پیش پا افتاده «مالیات» بپردازیم. بله مالیات… در واقع مالیات در کشور ما مثل همان داستان سبزی خوردن آقای حداد عادل سر سفره است که بود و نبودش در غذا خوردن ما تاثیر چندانی ندارد و همین طوری با وجود ۲۵ میلیون حاشیه نشین در کشور ۲۵ میلیون هم دچار چاقی مفرط هستند! با این حال ما متوجه نشدیم این چه ماگلومانیای اقتصادی است که هر وقت دولت کسری بودجه می آورد بند می کند به مقوله مالیات و گرفتن مالیات از پزشکان، طلا فروشان، هنرمندان، فوتبالیست ها، وکلا، خان های خالی و سپرده های بانکی و … در آخرین هنر نمایی هم زبانم لال دولت در حال برنامه ریزی برای اخذ مالیات از سیصد هزار میلیاردر است! مرد حسابی اگر قرار بود دارندگان خانه‌های خالی چند هزار متر و حساب های بانکی تپل مالیات بدهند، که نمی توانستند این همه مال و منال جمع کنند و لقب میلیاردر را تصاحب کنند! حالا درست است کفگیر دولت به ته دیگ خورده و محاسبات برجامی درست از کار در نیامده و نفت و گاز ما را خوب نمی خرنند، سوئیتف وصل شده ولی از آن طرف فقط فوت می کنند و کسی با ما مروده مالی ندارد، اروپا هم با این سنکس و اون تکس هیچ غلطی نترانست بکند، قیمت دلار تمایلی به افزایش مجدد و پر کردن چاله چوله های اقتصادی دولت ندارد ولی این ها دلیل نمی شود بخواهیم کسری بودجه دولت را با عبور از خط قرمز ۳۰۰ هزار میلیارد پارانه گیرنده جبران کنیم! به هر حال هرکس یک خط قرمزی دارد. یکی سیبیلش خط قرمزش است، یکی تیم ورزشی اش، یکی دختر مظلومش، یکی داماد معروفش و … این دوستان میلیاردر هم خط قرمزشان مالیات است. البته عاجزانه از دولت درخواست می شود نه پارانه این عزیزان را قطع کند و نه به فکر دریافت مالیات از این جماعت باشد. چون در هر دو حال آنها چند برابر مبلغ کسر شده یا قطع شده را با افزایش قیمت کالا ها و خدمات و اجاره خانه و … از خلق الله دریافت می کنند و این وسط باز هم سر درویش ستیهنده بی کلاه می ماند! در ضمن از قدیم و ندیم گفته اند جایی که پول شمرده می شود غنیت نمی شود! وقتی گناه کبیره ای چون غیبت با وجود پول بساطش جمع می شود قطعاً در آن محفل دزدی و اختلاس و سایر پلدرسوخته بازی ها رایج هم رخت بر می بندد. فلذا پیشنهاد می شود دولت فخیمه به جای دریافت مالیات از صاحبان مال و منال و به قولی از ما بهترن، با کمکی تدبیر و مختصر افزایش مالیات کارمندان یا تعدیل نیرو، حذف پارانه کارمندان و کارگران رسمی، افزایش با شیب ملایم خدمات دولتی و سایر روش ها کسری بودجه را جبران کند و دور اخذ مالیات از میلیاردرها را قلم بگیرد!

۴

ادبیات

سومین نشست بررسی داستان های

"آنتون چخوف" در بوشهر برگزار شد

پیام عسلوویه : در سیزدهمین نشست انجمن داستان بوشهر، چهار داستان کوتاه دیگر از “آنتون چخوف” توسط اعضای انجمن داستان حوزه هنری استان بوشهر مورد نقد و بررسی قرار گرفت.
دراین نشست، اعضای انجمن داستان حوزه هنری بوشهر به نقد و تحلیل محتوایی داستان های “شوخی کوچک” “آشنای دست و دل باز” “خواننده گروه همسران” و “زویاها” پرداختند.
زینب عمرانی یکی از اعضای انجمن داستان حوزه هنری بوشهر با اشاره به داستان “آشنای دست و دل باز” گفت: در این داستان، نویسنده در همان جملات اول حس کنجکاری مخاطب را بر می انگیزد وسه ویژگی شخصیت، نیاز و مشکل را شرح می دهد. وی ادامه داد: در این داستان، معرفی شخصیت تنها با کشمشک او با خودش دیالوگ با خویشان انجام می شود. اگرچه این کارکتر فاقد انتهای زیادی است اما تنش او با خود و جامعه در قیال مسئله ای به ظاهر ساده باعث باور پذیری قصه می گردد.
عمرانی با اشاره به داستان “شوخی کوچک” بیان کرد: داستان “شوخی کوچک” با درون مایه ای رمانتیک به صورت دانای کل محدود روایت می شود و تنها در ذهن یک شخصیت پرداخته شده است. وی افزود: رعایت عناصر کلاسیک داستان مثل زمان، شخصیت ها، پرداخت صحنه، تصویرسازی و تعلیق همگی به طرز استادانه ای در این داستان کوتاه رعایت شده اند و این اثر چخوف را به یک نسخه برای آموزش هنرجویان تبدیل کرده است.
عمرانی ادامه داد: اگر چه شوخی کوچکی به نام “دوست دارم” محملی برای ورود به کشمشک میان دو شخصیت است، اما در بطن داستان، تنهایی مرد و نیاز به دوست داشته شدن زن به طور واضحی به نمایش درآمده است. حسین فیروزه از دیگر اعضای انجمن با اشاره به آثار “چخوف” اظهار داشت: با بررسی آثار چخوف می توان دریافت چخوف، برعکس نویسندگان معاصر خود، علاقه ای به شعار و آرمان ها ندارد و از سیاست و اقتصاد دوری می جوید؛ اما همواره از تأثیرات مخرب این مفاهیم بر جامعه سخن می گوید. وی ادامه داد: انتخاب انسان های کاملا عادی و فراموش شده، مثل شکارچی، قصاب، بی خانمان و کشاورز به عنوان نقش اول داستان های چخوف، باعث باورپذیری هرچه بیشتر قصه ها و ماندگاری آن در طول بیش از یک قرن شده است.
فیروزه ادامه داد: این نویسنده روس مفاهیمی را در ادبیات جهان خلق کرده است که تا امروز (حتی اگر نه به طور مستقیم) اما زنده و قابل استناد می باشند. وی با اشاره به فرم پایانی داستان های “چخوف” گفت: پایان بندی داستان های چخوف به دو فرم “پایان شگفت” یا “پایان هیچ” انجام می شود و استفاده به جا از این دو فرم، موجب تثبیت مفهوم و درونمایه داستان های چخوف در اذهان می گردد. در ادامه نشست، سایرعضای انجمن به خوانش داستان ها و آثار خود با موضوع فرار پرداختند.

۴

فناوری

امکانات ویژه گوگل برای پزشکان

گوگل می‌خواهد با طراحی سیستمی ویژه پزشکان، امکان جست‌وجو در میان پرونده‌های پزشکی را به راحتی در اختیار آن‌ها گذارد. مطالعه پرونده پزشکی و سابقه سلامت بیماران توسط پزشکان در فرایند درمان و انتخاب موثرترین روش درمانی بسیار مهم بوده و از اهمیت آن‌ها بهترین روش درمانی را روی بیمار خود انتخاب کنند. جست‌وجوی هوشمند برای پزشکان دسترسی به پرونده‌های پزشکی را بسیار راحت سریع‌تر از گذشته کند.

گوگل به تازگی با راه‌اندازی بخشی ویژه به نام بخش سلامت درصد است تا خدمات ویژه‌ای را به بیماران و پزشکان ارائه دهد. هنوز اطلاعات دقیقی از نحوه فعالیت و داده‌های موجود در بخش سلامت گوگل منتشر نشده است. بر اساس اعلام گوگل پزشکان در این بخش می‌توانند به پرونده‌های پزشکی تعداد بسیار زیادی از بیماران دست یابند و پس از مطالعه آن‌ها بهترین روش درمانی را برای بیمار خود انتخاب کنند. جست‌وجوی تخصصی در میان پرونده‌های پزشکی و یکی از اهمیت از جامعه پزشک با نوشتن کلمه ۸۷ در این بخش به پرونده پزشکی بیماران فوت شده در این سن و حتی افرادی که از آن‌ها سابقه پزشکی در مراکز درمانی وجود دارد. دسترسی پیدا می‌کنند.

گوگل هم‌چنین شرایطی را به وجود می‌آورد که با حفظ حریم شخصی بیماران، پرونده‌های پزشکی آن‌ها پس از جست‌وجویی ساده در اختیار دانشجویان رشته‌های مختلف پزشکی قرار گیرد. برخی از کارشناسان معتقدند قابلیت جدید گوگل تبلیغات مزاحم و آزار دهنده برای پزشکان را نیز کاهش می‌دهد و این قشر با اهمیت از جامعه می‌توانند با کیفیت بهتر از گذشته روش‌های درمانی را انتخاب و به افزایش سلامت کاربران خود کمک کنند. گوگل هم‌چنین می‌خواهد در آینده‌ای نزدیک پلی میان بخش ویژه پزشکی خود و یوتیوب ایجاد کند تا علاوه بر پرونده‌های پزشکی، ویدئوهای آموزشی نیز در اختیار پزشکان قرار گیرد. با مطالعه سابقه پزشکی بیماران مختلف می‌تواند از بروز بسیاری از مشکلات جسمی و ذهنی در افراد یک جامعه جلوگیری کرد و در حالت کلی موجب ارتقاء سطح سلامت همه اعضای آن جامعه شد.

۴

کتابخانه

«درد

بی‌خویشتی» دریا بندری

به چاپ سوم رسید



کتاب «درد بی‌خویشتی» نوشته نجف دریا بندری توسط نشر نو به چاپ سوم رسید. کتاب «درد بی‌خویشتی» نوشته نجف دریا بندری به‌تازگی توسط نشر نو به چاپ سوم رسیده است. این کتاب برای اولین بار در سال ۶۸ چاپ شده بود و سال ۹۶ چاپ جدید آن ارائه شد. طی روزهای گذشته هم نسخه‌های چاپ سوم چاپ جدید این اثر به بازار نشر عرضه شده است. کتاب مورد اشاره، دو بخش اصلی دارد که عبارتند از «از دکارت تا شلینگ» و «هگل». بخش اول کتاب، ۹ فصل دارد که به ترتیب عبارتند از: دکارت و اسپینوزا، دانش تجربی، مردم‌شناسی روشن اندیشان، وضع طبیعی و جامعه مدنی، واکنش رمانتیک، آزادی از لحاظ کانت، روسو و روزگار تبه انسان، جهان ذهنی فیخته، سقوط روح شلینگ. بخش دوم کتاب هم ۹ فصل دارد که عناوین‌شان به این ترتیب است: نوشته‌های کلامی هگل، همانستی و دیگرستی، دستگاهی هگلی(۱): سفر جسمانی روح، دستگاه هگلی(۲): منطق عینی، دستگاه هگلی(۳): پدیده شناسی روح، خواجه و بنده، آگاهی والا و آگاهی پست، دورنمای تاریخی، کار حقیقی و کار بی‌خویشتن. مفهوم alienation که در زبان فارسی عموما به «از خود بیگانگی» و گاهی «بی‌خویشتی» یا «ناخویشتی» و نیز به انواع عبارات دیگر ترجمه شده، در فلسفه غرب سابقه مفصلی دارد. ریشه این اصطلاح فرانسوی و انگلیسی، لغت لاتین alius (دیگر) است. در روان‌شناسی و روان پزشکی، «الیاسیون» عبارت است از حالت ناشی از اختلال روانی، یا به اصلاح جاری، روانی بودن. البته این مفهوم هم با مفهوم حقوقی کلمه مربوط است. مفهوم بی‌خویشتی از نظر دریا بندری یا به تعبیر دیگران از خود بیگانگی – به صورتی که معمولا با آن روبرو می‌شویم، عنوانی کلی برای بسیاری از دردهای فردی و اجتماعی انسان است. از نظر این مترجم و مولف، وقتی که همه مشکلات از زیر یک عنوان خلاصه می‌کنیم، در واقع روشن نیست که درباره چه سخن می‌گوییم، چنان‌که مثلا وقتی از «بیمار» بودن شخصی سخن گفته می‌شود، تنها چیزی که دستگیر مان می‌شود این است که حال آن شخص چنان نیست که باید باشد؛ این که چه اختلالی در مزاج او این وضع را به وجود آورده است، و احيانا چه تغییراتی در این مزاج می‌تواند موجبات بهبود او را فراهم کند، مطرح نیست. دریا بندری در این کتاب اشاره کرده که قصدش نوشتن نسخه‌ای برای درد بی‌خویشتی نبوده است، بلکه غرض او این بوده که مساله «بی‌خویشتی» را در دو مسیر تحولش دنبال کند و نظر متفکرانی را که به این موضوع پرداخته‌اند، تشریح کند. کاری که این پژوهشگر در این کتاب به تعبیر خود «عبوس» انجام داده، به گمان خودش، تعبیر منجزتری از مفهوم از خودبیگانگی، زیر عنوان «بی‌خویشتی» است.

چاپ سوم این کتاب با ۳۷۶ صفحه و قیمت ۶۴ هزار تومان عرضه شده است.

۴

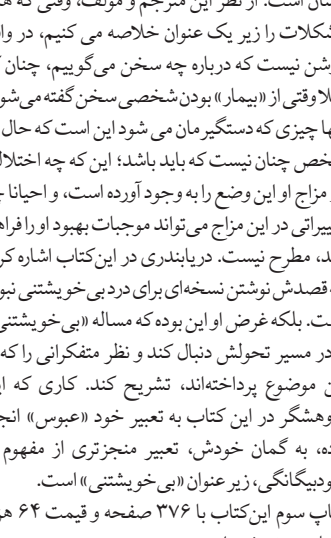
معاون محیط زیست طبیعی سازمان

حفاظت محیط زیست

۴

خبر

تاکنون گزارشی از فروش پلنگ ایرانی در بازار خلیج فارس به دست ما نرسیده است



معاون محیط زیست طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست

تاکنون گزارشی از فروش پلنگ ایرانی در بازار خلیج فارس به دست ما نرسیده است



کلاتری گفت: تاکنون گزارشی از فروش گونه‌های از جمله پلنگ ایرانی در بازار به دست ما نرسیده است. کیومرث کلاتری معاون محیط زیست طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست در گفت وگو با خبرنگار باشگاه خبرنگاران جوان، در رابطه با نظارت و پایش بازار پرندگان خلیج فارس اظهار کرد: مسئولیت نظارت بر بازار خلیج فارس برعهده اداره کل محیط زیست استان تهران است و خرید و فروش پرندگان در این بازار براساس مجوز این اداره کل است. وی افزود: سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری دستگاههای مربوطه از جمله نیروی انتظامی و یگان حفاظت محیط زیست برای پایش و نظارت از این بازار اعلام آمادگی کرده اند. کلاتری گفت: گونه‌هایی غیر مجاز که در بازار خلیج فارس خرید و فروش می‌شوند اگر مشاهده شوند ضبط و با متخلف برخورد جدی خواهد شد. وی بیان کرد: بازار خلیج فارس یک مرکز مبادله پرندگان است و تاکنون گزارشی از فروش گونه‌های از جمله پلنگ ایرانی در این بازار به دست ما نرسیده است.

۴

تماشا

فابنو مگناسکیوتی



۴

کتابخانه

زندگی بدون آب چگونه خواهد شد!

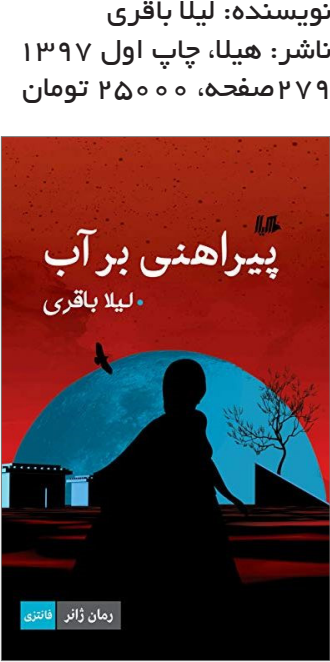
رضا فکری

«پیراهنی بر آب»

نویسنده: لیلا باقری

ناشر: هیلا، چاپ اول ۱۳۹۷

۲۷۹صفحه، ۲۵۰۰۰ تومان



پیراهنی بر آب، رمانی در ژانر فانتزی است که در پی خلق دنیای ویژه و جدیدی کام برمی‌دارد. این رمان با روایت زندگی دختر جوانی به نام پری و مادرش در شهری بی‌آب و رو به مرگ آغاز می‌شود و با پیش رفتن داستان به لایه‌های عمیق‌تری از فانتزی می‌رسد. پری در پی یافتن راه حلی برای مشکلات و باورهای مادرش برای در راهی ناشناخته می‌گذارد و این تلاش برای کشف و ادامه‌ی مسیر، زندگی او را جهت و معنی می‌بخشد.
راوی سوم شخص که پا به پای پری حرکت می‌کند، نه تنها فضاها و ماجراها را توصیف و روایت می‌کند بلکه از جهان ذهنیات او نیز خبر می‌دهد و در بیشتر موارد دنیا را از دریچه‌ی نگه او که جوانی خام و ناآزموده است، می‌بیند و می‌کارد و حلاجی می‌کند.

یکی از موضوعات اصلی داستان مسئله کم‌آبی و تصویر زندگی بدون آب است. زندگی‌ای که بسیار کند و خاموش و بیپهوده به نظر می‌رسد. جزئیات اتفاقات روزمره در شرایط کمبود شدید و جیره‌بندی آب تجسم می‌شود؛ این جزئیات از تاثیرات زیست‌محیطی تا تغییر در تفکرات و سبک زندگی آدم‌ها را شامل می‌شود. عدم وجود آب به عنوان نماد زنده بودن و زایش و ادامه‌ی حیات، بحرانی روانی نیز در شهر به وجود می‌آورد؛ بحرانی که هرچند به صورت تخیلی به آن پرداخته می‌شود اما واقعیتی غیرقابل انکار را تصویر می‌کند: «صدای آب در تک تک رگ‌هایش می‌دود. لحظه‌ای با خودش می‌گوید شاید همین صدا و تازگی است که هر بار برش می‌گرداند به شهر مورچه‌ها. برای اولین بار دلش می‌خواهد آوازی بخواند اما هیچ شعر و ترانه‌ای یادش نمی‌آید. زندگی آن بالا در سکوت محض است. خشکی نه صدایی باقی می‌گذارد و نه حسی و طعمی. خشکی فقط بو دارد، بوی تعفن، بوی لاشه و از همه بدتر، بوی کباب. بویی که را بیترسد می‌کند.